

گرافی به پایان می‌رسند؟

در دوران اخیر و به بهانه هماهنگی در فکر و عمل، عموم وزرا و دولتمردان در تمام دولت‌های مختلف از نظر فکری و سیاسی همفکر بوده‌اند، اما چرا این سازمان‌ها نمی‌توانند همانند جهاد سازندگی یک دست و همصدا بوده و بدون تعارض و ناهماهنگی‌های بین بخشی عمل نمایند؟ از گذشته تا به امروز تعداد نهادهای نظارتی و بودجه‌های آنان افزایش یافته است، اما چرا برخلاف رویه جهاد سازندگی، فساد ساختاری رو به گسترش بوده است؟

سطح تخصص و تحصیلات جوانان متعهد افزایش یافته و اگر تا دیروز وجود یک مهندس در روستاها غنیمت بود، امروز سراسر کشور سرشار از وجود چنین نیروهایی است، اما چرا دولت و نهادهای حاکمیتی نمی‌توانند مانند جهاد سازندگی از توان و ظرفیت بالقوه این جریان عظیم انرژی در حل مسائل کشور بهره بگیرند؟

در حال حاضر نیز همت‌ها و عزم‌های جهادی و جوانان مخلص و متعهد کم نیستند، اما چرا عموم این مدیران جهادی نمی‌توانند عامل تحول در سازمان خود باشند و در جنگال نظام اداری حاکم گرفتار هستند؟

بخشی از کتاب:

اگر در جاده قدم می‌زدی پاهایت در آسفالت فرو می‌رفت. هر کس که عقلش کار می‌کرد، ساعت ۲ ظهر از خانه‌اش بیرون نمی‌آمد.

در این شرایط، زمانی که پشت ماشین نشستم و دستم را روی فرمان گذاشتم، مثل اینکه ماهیتابه داغی را در دست گرفته باشم، جلز و ولز کرد.

فوراً بیرون پریدم، یک شال را آب زدم و روی دستم گذاشتم و در جاده راه افتادم. هوا به قدری گرم بود که ناگهان پشت ماشین خوابم برد. یک لحظه بیدار شدم و دیدم دارم به زیر تریلی می‌روم. این کارها به خاطر نادانی و بی‌عقل ما نبود، بلکه به قدری کار جاذبه داشت و شوق و اشتیاق ایجاد می‌کرد که نمی‌خواستیم کوچکترین زمانی را از دست بدهیم.

”

در دوران اخیر و به بهانه هماهنگی در فکر و عمل، عموم وزرا و دولتمردان در تمام دولت‌های مختلف از نظر فکری و سیاسی همفکر بوده‌اند، اما چرا این سازمان‌ها نمی‌توانند همانند جهاد سازندگی یک دست و همصدا بوده و بدون تعارض و ناهماهنگی‌های بین بخشی عمل نمایند

